



بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه: ۳۱

تاریخ: ۱۳۹۹/۱۰/۰۱

درس: ماهیت شخص حقوقی و احکام آن

موضوع: ادامه بررسی مشروعیت شخصیت حقوقی دولت نامشروع با تمسک به روایات جواز اخذ اموال از سلطان

استاد: محمدسعید واعظی حفظه الله

بسم الله الرحمن الرحيم وصلى الله على محمد وآله الطاهرين واللعن الدائم على اعدائهم اجمعين

بیان آنچه گذشت

از باب ۵۲ از ابواب ما یکتسب به (باب جَوَازِ شِرَاءِ مَا يَأْخُذُهُ الظَّالِمُ مِنَ الْغَلَّاتِ بِاسْمِ الْمُقَاسَمَةِ وَ مِنَ الْأَمْوَالِ بِاسْمِ الْحَرَاجِ وَ مِنَ الْأَنْعَامِ بِاسْمِ الزَّكَاةِ) یک روایت باقی ماند. ان شاء الله بعد از بررسی باب ۵۳ (باب جَوَازِ الشَّرَاءِ مِنَ غَلَّاتِ الظَّالِمِ إِذَا لَمْ تُعْلَمْ بِعَيْنِهَا حَرَامًا وَ جَوَازِ أَكْلِ الثَّمَرِ مِنَ الثَّمَارِ مَا لَمْ يَقْصِدْ أَوْ يُفْسِدْ أَوْ يَحْمِلْ) که مشتمل بر سه حدیث است، یک جمع بندی از مجموع روایات سه باب (۵۱، ۵۲، ۵۳) از ابواب ما یکتسب به در وسایل الشیعه) که همگی به نوعی مربوط به جواز اخذ اموال از سلطان بودند، ارائه می کنیم.

از آنچه سابقا بیان شد، دلیل تام السند و الدلالة ای برای اثبات اهلیت دولت های نامشروع برای تصرفات در اموال به دست نیامد. بله، برخی از روایات بر ورود ولایی ائمه علیهم السلام برای تنفیذ برخی تصرفات سلطان دلالت می کردند، که بیان شد این دست روایات نمی تواند دال بر مشروعیت شخصیت حقوقی دولت جائز به حکم اولی شرع باشد و به طریق اولی نمی توان مالکیت و ید داشتن سلطان را نسبت به اموال از آن ها نتیجه گرفت.

حدیث ششم باب ۵۲

أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيْسَى فِي نَوَادِرِهِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ شِرَاءِ الْخِيَانَةِ وَ السَّرِقَةِ قَالَ إِذَا عَرَفْتَ ذَلِكَ فَلَا تَشْتَرِهِ إِلَّا مِنَ الْعَمَالِ.^۱

بنابر اینکه سند صاحب وسایل به نوادر احمد بن محمد بن عیسی، صحیح باشد، سند روایت تام است.

ممکن است تصور شود معنای روایت این است که مال سرقتی یا مالی که با خیانت در امانت به فروش گذاشته شده، اگر از عمال سلطان خریداری شود جایز است و اگر از غیر آن ها خریداری شود جایز نیست.

^۱ وسایل الشیعه الی تحصیل مسایل الشریعه - ۵۲ - باب جَوَازِ شِرَاءِ مَا يَأْخُذُهُ الظَّالِمُ مِنَ الْغَلَّاتِ بِاسْمِ الْمُقَاسَمَةِ وَ مِنَ الْأَمْوَالِ بِاسْمِ الْحَرَاجِ وَ مِنَ الْأَنْعَامِ بِاسْمِ الزَّكَاةِ - مجلد



بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه: ۳۱

تاریخ: ۱۳۹۹/۱۰/۰۱

درس: ماهیت شخص حقوقی و احکام آن

موضوع: ادامه بررسی مشروعیت شخصیت حقوقی دولت نامشروع با تمسک به روایات جواز اخذ اموال از سلطان

استاد: محمدسعید واعظی حفظه الله

برخی این معنا را به استناد به اینکه تجویز تصرف در مال غیر، عقلاً یا از نظر عقلایی معقول و قابل قبول نیست، نپذیرفته‌اند، در حالی که این تجویز در شرع سابقه دارد، مانند آنچه به عنوان حق الماره در فقه بیان شده است (حتی گفته شده که در صورت اعلام عدم رضایت توسط مالک بستان، باز اکل از شاخه‌های بیرون آمده جایز است). بنابراین در اینجا نیز احتمال دارد که شارع بخواهد خرید از مال غیر (غصبی) را اگر از کارمندان دولت انجام بگیرد، به خاطر مصلحتی تجویز کند.

ولی در مجموع نمی‌توان ملتزم به چنین معنایی از روایت شد، چراکه این معنا با مفاد برخی روایات دیگر که دال بر منع خرید مال سرقتی یا غصبی از سلطان در صورت معلوم بعینه بودن برای مشتری است، تعارض دارد:

۱. روایت پنجم از همین باب (۵۲) که سابقاً گذشت:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ مَتَى يَشْتَرِي مِنَ السُّلْطَانِ مِنْ إِبِلِ الصَّدَقَةِ وَ غَنَمِ الصَّدَقَةِ وَ هُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُمْ يَأْخُذُونَ مِنْهُمْ أَكْثَرَ مِنَ الْحَقِّ الَّذِي يَجِبُ عَلَيْهِمْ قَالَ فَقَالَ مَا الْإِبِلُ إِلَّا مِثْلُ الْحِنْطَةِ وَ الشَّعِيرِ وَ غَيْرِ ذَلِكَ لَا بَأْسَ بِهِ حَتَّى تَعْرِفَ الْحَرَامَ بِعَيْنِهِ...^۱

فقره اخیر (لَا بَأْسَ بِهِ حَتَّى تَعْرِفَ الْحَرَامَ بِعَيْنِهِ) نشان می‌دهد مالی را که به ظلم، بیش از زکات واجب از طرف دولت از مردم اخذ شده را در صورتی که بعینه مشخص باشد، نمی‌توان خرید.

۲. روایت دوم از باب بعدی (۵۳) که در ادامه مطرح خواهد شد:

وَ عَنْهُ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبَانٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَشْتَرِي مِنَ الْعَامِلِ وَ هُوَ يَظْلِمُ قَالَ يَشْتَرِي مِنْهُ مَا لَمْ يَعْلَمْ أَنَّهُ ظَلَمَ فِيهِ أَحَدًا.^۲

مفاد این روایت نیز آن است که اگر مشتری بداند در یک کالا بخصوصه به کسی ظلمی شده است، نمی‌توان آن را از سلطان خریداری نمود.

برخی برای جمع بین این دو روایت و روایت مورد بررسی گفته‌اند، با توجه به اینکه روایت مورد بررسی نص در جواز خرید

^۱ وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه - ۵۲ - بَابُ جَوَازِ شِرَاءِ مَا يَأْخُذُهُ الظَّالِمُ مِنَ الْغَلَّاتِ بِاسْمِ الْمُقَاتِمَةِ وَ مِنَ الْأَمْوَالِ بِاسْمِ الْحَرَجِ وَ مِنَ الْأَنْعَامِ بِاسْمِ الزَّكَاةِ - مجلد

۱۷، صفحه ۲۱۹

^۲ وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه - ۵۳ - بَابُ جَوَازِ الشِّرَاءِ مِنَ غَلَّاتِ الظَّالِمِ إِذَا لَمْ تُعْلَمْ بِعَيْنِهَا حَرَاماً وَ جَوَازِ أَكْلِ الْمَاَرِ مِنَ التَّمَارِ مَا لَمْ يُقْصِدْ أَوْ يُفْسِدْ أَوْ يَحْمِلَ

- مجلد ۱۷، صفحه ۲۲۱



بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه: ۳۱

تاریخ: ۱۳۹۹/۱۰/۰۱

درس: ماهیت شخص حقوقی و احکام آن

موضوع: ادامه بررسی مشروعیت شخصیت حقوقی دولت نامشروع با تمسک به روایات جواز اخذ اموال از سلطان

استاد: محمدسعید واعظی حفظه الله

چنین مالی از سلطان است، ظاهر منع در این دو روایت را بر کراهت حمل می‌کنیم. ولی به نظر می‌رسد این جمع عرفی و قابل قبول نباشد، به خصوص اینکه هیچیک از فقها به چنین مضمونی (جواز خرید مالی که بعینه مشخص است از فلان شخص غصب شده) فتوا نداده است.

برخی دیگر ظاهر روایت مورد بررسی را بر این معنا حمل کردند که مراد این است که عامل سلطان از بیت المال و اموال دولتی به نوعی سرقت یا نسبت به آن خیانت کرده است و امام به واسطه ولایتشان بر این اموال (اموال عمومی، زکوی، انفال، مجهول المالک و...) این خریدها را اجازه داده‌اند.

بنابراین در مجموع نمی‌توان از روایت نفوذ تصرفات عمال سلطان به نحو مستقل از اجازه ولی امر را به دست آورد.

حدیث اول باب ۵۳

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ قَالَ: أَرَادُوا بَيْعَ ثَمَرِ عَيْنِ أَبِي ابْنِ زِيَادٍ فَأَرَدْتُ أَنْ أَشْتَرِيَهُ فَقُلْتُ حَتَّى أَسْتَأْذِنَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَمَرْتُ مُصَادِفًا فَسَأَلَهُ فَقَالَ لَهُ قُلْ لَهُ فَلْيَشْتَرِهِ فَإِنَّهُ إِنْ لَمْ يَشْتَرِهِ اشْتَرَاهُ غَيْرُهُ.^۱

[امامین حکومت می‌خواستند، محصول خرمایی که از «چشمه ابی ابن زیاد» به دست آمده بود، بفروشند. من تصمیم گرفتم آن را ابتیاع کنم ولی با خود گفتم: باشد تا از امام صادق علیه السلام اجازه بگیرم، لذا به مصادف گفتم تا از ابو عبد الله صادق (ع) سوال کند. امام علیه السلام در پاسخ فرمودند: به او (جمیل بن صالح) بگو خرما را خریداری کند چراکه اگر او نخرد، دیگری خواهد خرید.]

ممکن است گفته شود مطابق این روایت می‌توان غلات ظالم را خرید و لذا صحت تصرف سلطان را نیز می‌توان از آن استنباط کرد. در حالی که اگرچه اجمالا از روایت اشکال داشتن خرید از خرما آن‌جا به نظر می‌رسد ولی اولاً وجه شبهه‌دار بودن خرید معلوم نیست (یعنی نمی‌توان لزوماً گفت مثلاً ابی بن زیاد از عمال سلطان بوده، یا به نحوی این خرما متعلق به سلطان است)، ثانیاً اجازه امام علیه السلام لزوماً دلالتی بر صلاحیت سلطان برای تصرفات به عنوان اولی شرع نمی‌کند (خود استیذان جمیل بن صالح می‌توان شاهد بر این باشد که در ارتکاز ایشان، چنین عملی به عنوان اولی مبتلای به اشکال است، و نیاز به اجازه از سوی امام دارد).

^۱ وسائل الشیعه الی تحصیل مسایل الشریعه - ۵۳ - بَابُ جَوَازِ الشِّرَاءِ مِنْ غَلَّاتِ الظَّالِمِ إِذَا لَمْ تُعْلَمْ بِعَيْنِهَا حَرَامًا وَ جَوَازِ أَكْلِ الْمَاءِ مِنَ الثَّمَارِ مَا لَمْ يُقْصِدْ أَوْ يُفْسِدَ أَوْ يَحْمِلَ



بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه: ۳۱

تاریخ: ۱۳۹۹/۱۰/۰۱

درس: ماهیت شخص حقوقی و احکام آن

موضوع: ادامه بررسی مشروعیت شخصیت حقوقی دولت نامشروع با تمسک به روایات جواز اخذ اموال از سلطان

استاد: محمدسعید واعظی حفظه الله

اگر مالک یا مالکین شخص باشند نه دولت، وجه تجویز اشترا ظاهراً این است که آن‌ها بر خرما ید دارند و تا وقتی علم به غصبی بودن مال حاصل نشده، اماره ید کفایت می‌کند.

حدیث دوم باب ۵۳

وَعَنْهُ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبَانٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَشْتَرِي مِنَ الْعَامِلِ وَهُوَ يَظْلِمُ قَالَ يَشْتَرِي مِنْهُ مَا لَمْ يَعْلَمْ أَنَّهُ ظَلَمَ فِيهِ أَحَدًا^۱.
وَرَوَاهُ الْكَلْبِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَكَذَا الَّذِي قَبْلَهُ.

مراد از "عنه"، احمد بن محمد در سند روایت قبل است. "الحسن بن علی" مردد بین حسن بن علی و شاء یا حسن بن علی فضال یا حسن بن علی بن یقطین است که هر سه از ثقات هستند و به احتمال زیاد اینجا مراد حسن بن علی و شاء باشد. مقصود از "أبان" ابان ابن عثمان است که ثقة است (نه ابان بن تغلب، چراکه ایشان سازگار با این طبقه نیستند).

گرچه ظاهر روایت مضمره است (چراکه تصریح نشده که مرجع ضمیر سألته، امام علیه السلام است)، ولی از آنجا که اسحاق بن عمار معمولاً از امام نقل روایت می‌کنند قابل اعتماد است.

در این روایت نیز احتمال ورود امام علیه السلام از منصب ولایت بر اموال بیت المال و مجهول المالک مطرح است. فلذا نمی‌توان مشروعیت شخصیت حقوقی سلطان را از آن استنتاج کرد.

حدیث سوم باب ۵۳

وَبِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبَانٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ أَ يَشْتَرِي مِنَ الْعَامِلِ وَهُوَ يَظْلِمُ فَقَالَ يَشْتَرِي مِنْهُ^۲.

^۱ وسایل الشیعه الی تحصیل مسایل الشریعه - ۵۳ - بَابُ جَوَازِ الشِّرَاءِ مِنْ غَلَّاتِ الظَّالِمِ إِذَا لَمْ تُعْلَمْ بِعَيْنِهَا حَرَاماً وَ جَوَازِ أَكْلِ الْمَارِّ مِنَ التَّمَارِ مَا لَمْ يُقْصِدْ أَوْ يُفْسِدْ أَوْ يَحْمِلَ

- مجلد ۱۷، صفحه ۲۲۱

^۲ وسایل الشیعه الی تحصیل مسایل الشریعه - ۵۳ - بَابُ جَوَازِ الشِّرَاءِ مِنْ غَلَّاتِ الظَّالِمِ إِذَا لَمْ تُعْلَمْ بِعَيْنِهَا حَرَاماً وَ جَوَازِ أَكْلِ الْمَارِّ مِنَ التَّمَارِ مَا لَمْ يُقْصِدْ أَوْ يُفْسِدْ أَوْ يَحْمِلَ

- مجلد ۱۷، صفحه ۲۲۱



بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه: ۳۱

تاریخ: ۱۳۹۹/۱۰/۰۱

درس: ماهیت شخص حقوقی و احکام آن

موضوع: ادامه بررسی مشروعیت شخصیت حقوقی دولت نامشروع با تمسک به روایات جواز اخذ اموال از سلطان

استاد: محمدسعید واعظی حفظه الله

سند شیخ به حسین بن سعید صحیح است. مراد از ابان، ظاهراً همان ابان بن عثمان در روایت قبل است، که از ثقات هستند. در مجموع ظاهراً سند تام است.

همان طور که قبلاً بیان شد، نمی‌توان به اطلاق روایت (جواز شراء از عامل سلطان) در فرض علم تفصیلی یعنی وقتی که بعینه مشخص است فلان مال از فلان شخص غصب شده است، اخذ کرد (اگر اصل اطلاق را در این فرض بپذیریم)، چراکه روایات دیگر آن را نسبت به این فرض تقیید زده‌اند.

در مورد علت عدم تنجز علم اجمالی در مساله وجوهی گفته شده از جمله اینکه اطراف شبهه غیر محصوره هستند یا اینکه همه اطراف مورد ابتلا نیستند. نهایت امر هم این است که مجهول المالک است و امام از باب ولایت یا تملکی که بر چنین اموالی دارند می‌توانند به تصرف در آن اجازه دهند.

تجویز امام در اینجا نیز روایت با فضولی بودن عامل و احتیاج به اجازه امام برای نفوذ تصرفات سازگار است، لذا نمی‌توان مشروعیت حقوقی سلطان را نتیجه گرفت.

روایات دیگری علاوه بر روایات این سه باب (۵۱، ۵۲، ۵۳) در وسایل به صورت پراکنده وجود دارد. ان شاء الله در جلسه آینده یک جمع بندی از روایات ارایه می‌کنیم.